

## Fostering Theological Concepts through Verses and Narrations in the Preface of Amir Khusrow Dehlavi's *Masnavi*

Parvane Sayyedi \*\*

Zohre Najafi \*

Janan Izadi \*\*\*

### Abstract

In the present study, we have investigated the fostering of theological concepts through verses and narrations in the preface of Amir Khusrow Dehlavi's *Masnavi*. The research type is analytical-descriptive using the library method. After investigating the prefaces from a theological point of view, we have come to the conclusion that Amir Khusrow Dehlavi has quoted verses from *the Holy Quran* or hadiths of the infallible Imams (AS), either directly or indirectly and implicitly, in most of the verses that contain theological concepts. Thus, he sought to achieve two goals: 1) he attempted to foster theological concepts by quoting verses and hadiths in order to make his beliefs believable to his audience, and 2) he sought to pay tribute to *the Holy Quran* and the hadiths of the infallible Imams. Among the three poems investigated, theological concepts in the preface of the poem *Hasht Behesht* are more than in the other two poems. In the preface of this poem, the poet has discussed diverse and various concepts of theology. Most of the theological concepts used in the preface of these three poems are concepts that have been repeated in other poets' poems before Dehlavi; however, Dehlavi is one of the prominent poets in terms of verses, hadiths, and narrations who have documentation and fostering of theological concepts.

### 1. Introduction

Since a long time ago, poets and writers decorate the beginning of their poems and treatises with supplications to the Lord and praises of the Prophet and religious leaders. In this way, noble examples of supplications can be found in Persian literature, which are full of tender and deep themes. And this is proof of the taste and gentle spirit of their speakers. Most of the prefaces and introductions of the books begin with the praise of God and the description of the greatness of Kabirai Haqq. Therefore, one of the most important parts of the poems is their preface, which serves as an introduction and prelude to the poem and is the first point of contact for the reader with the intended work. The prefaces often deal with verbal topics, and in this regard, the preface of lyrical poems is always a place to express the beliefs and views of the poets. Amir Khusrow Dehlavi is one of the poets who showed interest in writing romantic poems. In the same way, he cultivates theological concepts in his poems. In the prefaces of his poems, he followed the path of military men and poets before him and expressed some ideas and foundations of his religious worldview. He resorted to verses and hadiths to develop these concepts. Each topic and theological topic has a verse from *the Holy Qur'an* or a hadith from the infallible Imams or narrations from transmitted traditions, such as knowledge of God, divine attributes, the system of creation, and so on.

---

\*\* PhD Candidate, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran

\* Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan, Isfahan, Iran (Corresponding Author Email: z.najafi@litr.ui.ac.ir)

\*\*\* Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Faculty of Theology, University of Isfahan, Isfahan, Iran

## 2. Review of the Literature

Many literary works, articles, and books have been written about the science of theology and its impact. They are so extensive that examining all of them requires separate and detailed research.

Searching among numerous works in libraries as well as literary research indexing websites shows that so far no research has been written on the topic of this article.

The studies that have been carried out and are somehow related to the present research, are either a comparative study of the prefaces of prominent poems or they have investigated the themes of the prefaces of some of the most famous masnavis of Persian literature, along with topics such as praise. Sometimes they limited themselves to providing explanations about the prefaces and did not analyze the central topics used in the prefaces. However, with all the breadth and frequency of studies in this field, special attention should be paid to the prefaces of Amir Khosrow Dehlavi's works, since no specialized and comprehensive research has not been done in the description and analysis of the verbal topics of the prefaces of this poet's poems.

## 3. Methodology

In the present study, which is of a descriptive-analytical type and is written using a library method, an attempt has been made to investigate the ways of developing theological features in three poems of Amir Khosrow Dehlavi (i.e. *Hesht Behesht*, *Shirin and Khosrow*, and *Majnoon and Laili*) which is based on verses and hadiths.

## 4. Results

After examining the prefaces from the point of view of the prominence of theological concepts, the results of the study show that in most of the verses that contain theological concepts, Amir Khosrow Dehlavi refers to verses from *the Holy Quran* or hadiths of the infallible Imams - either directly or indirectly. Indirectly and implicitly, he has sought to achieve two goals in this way: 1) Highlighting theological concepts by referring to verses and traditions in order to make his beliefs believable to his audience, and 2) Paying respect to *the Qur'an* and the hadiths of the infallible imams. The most important theological topics that Amir Khosrow Dehlavi has focused on are the topics related to the creation and the place of Prophet Muhammad (PBUH) in creation. Among the three analyzed poems, theological concepts in the prologue of *Hasht Behesht* are more than in the other two poems, and the poet has discussed various concepts of theology in the preface of this poem.

**Keywords:** Amir Khusrow Dehlavi, Preface, Theology, Verses and Hadiths, Fostering of Concepts

## بازتاب مفاهیم کلامی در دیباچهٔ مثنوی‌های امیر خسرو دهلوی (با تمرکز بر منظومه‌های هشت بهشت، شیرین و خسرو و مجنون و لیلی)

پروانه سیدی،\*\* زهره نجفی،\* جنان ایزدی\*\*\*

### چکیده

**بیان مسئله:** دیباچهٔ منظومه‌های غنایی همواره جایگاهی برای بیان اعتقادات و دیدگاه‌های شاعران است که پیش از ورود به داستان با طرح برخی مسائل کلامی، در تبیین اندیشه‌های خویش می‌کوشند. امیر خسرو دهلوی نیز به همین روش در منظومه‌های خود به پرورش مفاهیم کلامی می‌پردازد.

**روش:** در این مقاله برجستگی مفاهیم کلامی در دیباچهٔ مثنوی‌های امیر خسرو دهلوی با تمرکز بر مثنوی‌های «هشت بهشت»، «شیرین و خسرو» و «مجنون و لیلی» بررسی می‌شود.

**یافته‌ها و نتایج:** پس از بررسی دیباچه‌ها از نظر برجستگی مفاهیم کلامی، نتیجهٔ به‌دست آمده این است که امیر خسرو دهلوی در بیشتر ابیاتی که متضمن مفاهیم کلامی است، به آیاتی از قرآن کریم و یا احادیثی از ائمهٔ معصوم - چه به صورت مستقیم و چه به روش غیرمستقیم و ضمنی - استناد کرده و از این راه به دنبال رسیدن به دو هدف بوده است؛ نخست آنکه به برجسته‌سازی مفاهیم کلامی با استناد به آیات و روایات بپردازد تا عقایدش را با این شیوه برای مخاطبانش باورپذیر کند و از سوی دیگر، در پی ادای احترام به قرآن کریم و احادیث ائمهٔ معصوم بوده است. از میان سه منظومهٔ بررسی شده، مفاهیم کلامی در دیباچهٔ منظومهٔ «هشت بهشت» بیش از دو منظومهٔ دیگر است و شاعر در دیباچهٔ این منظومه به بحث دربارهٔ مفاهیم متنوع و متعددی از علم کلام پرداخته است.

### واژه‌های کلیدی

امیر خسرو دهلوی؛ دیباچه؛ علم کلام؛ آیات و احادیث

\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه صفهان، اصفهان، ایران،

sogand.seidi@gmail.com

\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسندهٔ مسئول)،

z.najafi@ltr.ui.ac.ir

\*\*\* استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشکدهٔ الهیات، دانشگاه اصفهان، j.izady@ltr.ui.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰

تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۱۰/۲۸



## ۱- مقدمه

شاعران و نویسندگان از دیرباز، آغاز منظومه‌ها و رسالات خود را به مناجات با پروردگار و نعت و ستایش پیامبر و اولیای دین می‌آراسته‌اند. بدین ترتیب، نمونه‌های ارجمندی از نیایش و مناجات در ادب پارسی می‌توان یافت که سرشار از مضامین لطیف و عمیق و گواه ذوق و روح لطیف گویندگان آنهاست. بیشتر دیباچه‌ها و مقدمه متون، با حمد و ثنای پروردگار و توصیف عظمت کبریایی حق آغاز می‌شود. برشمردن صفات خداوند، تسبیح و تنزیه او، از رحمت و مغفرت خداوندی سخن گفتن، بزرگداشت مقام و منزلت رسول الله (ص)، اعتراف به عجز و نیاز خویش و برشمردن گناهان و طلب عفو، موضوعات عمده دیباچه‌ها را شکل می‌دهند.

بنابراین یکی از مهم‌ترین بخش‌های منظومه‌ها، دیباچه آنهاست که مقدمه و پیش‌درآمدی برای منظومه و نخستین محمل برخورد خواننده با اثر مدنظر است. در مجموع، در دیباچه‌ها اغلب به مباحث کلامی پرداخته می‌شود. علم کلام در اصطلاح «دانشی است که به استنباط، توضیح، تنظیم و اثبات عقاید اسلامی و دفاع از آن می‌پردازد» (سعیدی‌مهر، ۱۳۹۴، ج ۱: ۱۸).

امیرخسرو دهلوی یکی از شاعرانی است که به سرودن منظومه‌های عاشقانه علاقه نشان داده و در این مسیر، از مقلدان نظامی بوده است. او در دیباچه‌های منظومه‌های خود نیز راه نظامی و شاعران قبل از خود را رفته و به بیان برخی اندیشه‌ها و مبانی جهان‌بینی دینی خود پرداخته است. مباحث کلامی یکی از پررنگ‌ترین موضوعاتی است که در دیباچه‌های منظومه‌های این شاعر دیده می‌شود. وی برای پرورش این مفاهیم، به آیات و روایات و احادیث متوسل شده است و تقریباً برای هر موضوع و مبحث کلامی، آیه‌ای از قرآن کریم یا حدیثی از معصوم یا روایتی از روایات منقول آورده است.

البته بیشترین مباحث کلامی که در دیباچه‌های دهلوی ذکر شده، درباره خداشناسی، صفات الهی، نظام آفرینش و موضوعاتی از این قبیل بوده است. در مجموع، در تاریخ کتاب‌نگاری، دیباچه و تحمیدیه جایگاه ویژه‌ای دارد. نویسنده در این برخورد، شخصیت خود و حضور خویش را پیش از اندیشه‌اش با خواننده در میان می‌گذارد. دیباچه بعضی از کتاب‌ها گاهی پرده از روی حوادث تاریخی و مسائل اجتماعی برمی‌دارند و نیز اگر کسانی بخواهند در مسائل اجتماعی و تاریخی در زمینه کتاب و تاریخ آن تحقیق و مطالعه کنند، دیباچه کتاب‌ها یکی از بهترین مواد تحقیق است.

این مقاله از نوع توصیفی - تحلیلی بوده و به روش کتابخانه‌ای نوشته شده است. نویسندگان در این پژوهش کوشیده‌اند تا به بررسی شیوه‌های پرورش وجوه کلامی موجود در سه منظومه امیرخسرو دهلوی (هشت بهشت، شیرین و خسرو و مجنون و لیلی) بپردازند که با استناد به آیات و روایات و احادیث رقم خورده است.

## ۱-۱ پیشینه پژوهش

جست‌وجو در کتابخانه‌ها و همچنین تارنما‌های نمایه‌سازی تحقیقات ادبی نشان می‌دهد که تاکنون پژوهشی در زمینه موضوع این مقاله نوشته نشده است. پژوهش‌هایی نیز که به‌نوعی با این پژوهش در ارتباط بوده است و در این تحقیق از آنها بهره برده شد، به قرار زیر است:

- آذرمکان، حشمت‌اله (۱۳۸۸) در رساله دکتری خود با عنوان بررسی تطبیقی تحمیدیه‌های منظومه‌های برجسته تا قرن دهم به بررسی تأثیر علم کلام در آثار تا قرن دهم پرداخته و صفات ثبوتی را محوری‌ترین عنصر تحمیدیه‌ها

دانسته است.

- کریمی قلعه، ژیلا (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با موضوع «بررسی موضوعات و دیباچهٔ مثنوی‌های مشهور زبان فارسی تا قرن هفتم» مضامین دیباچه‌های برخی از مشهورترین مثنوی‌های ادب فارسی را بررسی کرده است و به صورت کلی به تحلیل موضوعاتی در زمینهٔ حمد، نعت، مدح خلفا، مدح ممدوح، خطاب زمین‌بوس و... پرداخته است.

- ستوده، غلامرضا و نجف‌زاده، محمدباقر (۱۳۶۵) در کتابی با عنوان *تحمیدیه در ادب فارسی به گردآوری متن پانصد تحمیدیهٔ مشهور از قرن چهارم تا دوران معاصر در سه جلد* پرداخته‌اند.

- سجادی، ضیاءالدین (۱۳۷۲) در کتاب *دیباچه‌نگاری در ده قرن؛ از قرن چهارم تا قرن چهاردهم هجری*، به ارائهٔ توضیحاتی دربارهٔ دیباچه بسنده کرده و وارد تجزیه و تحلیل موضوعات به کاررفته در دیباچه‌ها نشده است.

- حسینی، اعظم (۱۳۸۱) در رسالهٔ دکتری خود با موضوع *نقد و بررسی تحمیدیه در متون نثر فنی*، به بررسی محتوایی تحمیدیه‌های بیست و هفت اثر نثر فنی از قرن ششم تا دهم در شش فصل پرداخته است.

- اعظم میرزایی (۱۳۹۲) در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد خود با موضوع *تأثیر علم کلام بر ادبیات قرن هفتم*، به این نتیجه رسیده است که علم کلام بر شعر و ادب قرن هفتم تأثیری فزاینده داشته و بیشتر شاعران بزرگ این قرن مانند سعدی و مولانا، در اشعار خود به مباحث کلامی پرداخته‌اند.

## ۱-۲ روش‌شناسی پژوهش

نوع پژوهش، تحلیلی - توصیفی و روش آن کتابخانه‌ای است.

## ۲- بحث و بررسی

### ۱-۲ منظومهٔ هشت بهشت

#### ۱-۱-۲ قدرت مطلق خداوند در آفرینش (صفت ثبوتی)

اصل و پایهٔ دین اسلام، باور به این امر است که خداوند آفرینندهٔ کائنات است. این آفرینش نیز بدون هرگونه شراکت صورت پذیرفته و دهلوی با اشاره به مفاهیم مذکور همهٔ بود و نبود را از آن خدا می‌داند. خداوند در قرآن کریم نیز به این مهم اشاره کرده است و می‌فرماید: «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ» (الصافات: ۹۶). شاعر در ابیاتی به این مهم اشاره کرده است که خلقت آسمان و زمین به دست خداوند است و خود نیز هرگاه اراده کند می‌تواند آن را فانی کند:

هست از تو شده جهان فانی      و نیست کنیش هم توانی

(دهلوی، ۱۹۶۴: ۳)

بیت زیر به آیاتی از قرآن کریم اشاره دارد؛ اینکه خداوند فرمود من می‌توانم شما را نابود کنم و دیگران را بر عرصهٔ گیتی حاکم گردانم. همچنین می‌گوید:

از بودنی آنچه بود دارد      از تو رقم و جود دارد

و آنچه از عدمست نامش آن نیز      از حکمت تست مانده ناچیز

بود همه از تو گشته موجود      حکم تو روان بی‌بود و نابود

(همان: ۵)

در ابیات زیر نیز به این موضوع اشاره شده است:

ای گشاینده‌ خـزاین جـود      نقش پیوند کارگاه وجود  
 کوکب آرای آسمان بلند      هم زمین ساز و هم فلک پیوند  
 بودنی را همیشه بود از تو      بود و نابود را وجود از تو  
 آفرینش رقم کشیده تست      هرچه جز تست آفریده تست  
 (دهلوی، ۱۹۷۲: ۱)

برپایه شواهد قرآنی و روایی و براهین قاطع عقلی و ذوق اهل تأله، خداوند متعال تنها مفیض و خالق و مدبّر موجودات است و از داشتن هرگونه شریکی در این امور منزّه است؛ شاهد این مدعا، آیات متعدد قرآن کریم به این شرح است: «آل عمران: ۱۸۹، النساء: ۸۶، الأنعام: آیات ۱۷ و ۹۹ و ۱۰۱ و ۱۰۲ و ۱۶۴، هود: ۵۷، الرعد: ۱۶، طه: ۵۰». امیرخسرو صفت ثبوتی قدرت خدا را با اشاره‌ای هنرمندانه به آیه‌ای از قرآن کریم بیان کرده است و از این طریق به باورپذیر کردن عقیده خود می‌پردازد.

افزون بر این، دهلوی در ابیات بالا خداوند را در کارگاه هستی رقم‌زننده نقش و طرح موجودات معرفی می‌کند و در همین باره، به آیه «وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ» (ملک: ۵) استناد کرده است. در جای دیگر درباره تجلی قدرت خداوندی در آفرینش عالم گفته است:

خاک را آدمی توانی کرد      آدمی نیز خاک دانی کرد  
 گل بر آری ز گل به جلوه‌گری      هم بر آری و هم فرود بری  
 (همان: ۲)

مصراع اول بیت اول به خلقت انسان از خاک اشاره دارد و در مصراع دوم نیز به مسئله بازگشت دوباره انسان به دامن خاک اشاره شده است. خداوند در این باره فرمود: «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ» (ص: ۷۱)؛ آنگونه که خداوند به ملائکه فرمود: من بشری را از گل (خاک آغشته به آب) خلق کرده‌ام.

آیات و روایات مختلفی بر این معنا وارد شده است و اینکه مالکیت مطلق همه جهان فقط و فقط خداوند است و بس. خداوند می‌فرماید: «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (جمعه: ۱)؛ یعنی فقط و فقط از آن خداست آنچه در آسمان‌ها و زمین هست. در بیت زیر، شاعر ضمن اشاره به تعلق کل آفرینش به خداوند متعال، با آوردن اصطلاحات مغز و پوست، سعی در ملموس کردن موضوع دارد تا بتواند در کنار اشاره به آیه‌ای از قرآن کریم، ادبیت کلام خود را نیز تقویت کند و از این راه سخن و اعتقاد خود را بر کسی بنشانند:

ای بنده نواز بندگی دوست      زان تو جهان ز مغز تا پوست  
 (دهلوی، ۱۹۶۴: ۱)

## ۲-۱-۲ عجز عقل بشری از شناخت ذات حق

از دیدگاه همه مذاهب کلامی، ذات خداوندی را به هیچ روی نمی‌توان درک کرد؛ زیرا «بن‌مایه و ساختار عقل بشری چنان قاصر است که هیچ‌گاه آن را یارای رسیدن به کنه خدا و ذات او نیست و در روایات فریقین نیز به‌وفور به این مهم اشاره شده است که ذات خداوند را نمی‌توان درک کرد، به همین جهت می‌بایست به‌جای تفکر در ذات خداوند در نعمت‌ها و اسماء و صفات او تدبیر کرد و اندیشید» (بزرگ‌زاده، ۱۳۷۸: ۹۴). دهلوی می‌گوید:

در نیایی به فکر عالمیان در ننگجی به وهم آدمیان

(دهلوی، ۱۹۷۲: ۱)

همچنین است:

سخن آنجا که از خدا دانی ست لاف دانشش دلیل نادانست

(همان)

و یا:

عقل کو صد هزار رنگ آمیخت از کمالت به پای پس بگریخت

(همان: ۲)

امیر خسرو همانند اشعری‌ها، عقل بشر را در زمینهٔ شناخت و درک حق تعالی ناتوان و قاصر می‌داند و با استناد به حدیث «لا تتفکروا فی ذات الله»، ضمن مستندسازی اندیشه و باور خود، مخاطبان خود را نیز از اندیشیدن به ذات حق منع می‌کند. کافی در کلینی به نقل از رسول خدا روایتی را ذکر می‌کند که چنین است: «تَكَلَّمُوا فِي كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكَلَّمُوا فِي ذَاتِ اللَّهِ» (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ج ۱: ۲۳۲). در هر چیزی سخن برانید، مگر در ذات خداوند (زیرا در این باره سخن‌راندن باعث زندقه می‌شود. در روایتی دیگر نیز می‌خوانیم که حضرت علی علیه‌السلام در یکی از خطبه‌های خویش فرمود: «وَمَنْ أَفَكَرَ فِي ذَاتِ اللَّهِ تَزَنَدَقَ "نهج البلاغه، خطبه ۱۰؛ کلینی، ۱۴۲۹ ق، ج ۱: ۶۸"؛ یعنی هر کس در ذات خداوند تفکر کرد و اندیشید، دچار زندقه می‌شود. امیر خسرو در سرودن این ابیات، به روایاتی از این دست نظر داشته و به پرورش این مفهوم کلامی از طریق روایت یادشده پرداخته است.

## ۲-۱-۳ ازلیت علم خدایی و عرضی بودن علم بشری در برابر آن

دهلوی معتقد است که علم خداوندی همان علم ازلی و ابدی است؛ همان علمی است که هیچ‌گاه پایانی ندارد و همهٔ علوم انسانی از آن سرچشمه می‌گیرد. به این ترتیب علم اصلی همان علم خدایی و علم عرضی و ناچیز همان علم بشری است:

هرچه اندر جهان نداند کس همه دانندگان تو دانی و بس

(دهلوی، ۱۹۷۲: ۲)

صفت «عالم بودن حق تعالی یکی از صفات ثبوتی مورد توافق همهٔ نحله‌های کلامی است» (کاشفی، ۱۳۸۳: ۵۱) و امیر خسرو نیز در ابیات بالا به این موضوع اشاره کرده است؛ اما نشانه‌هایی از ابیات که بیانگر اشارهٔ شاعر به آیه‌ای از قرآن هستند، باعث پرورش موضوع صفت عالم بودن خدا شده است. امیر خسرو معتقد است، از علم خداوندی است که دیگر علوم سرچشمه می‌گیرد؛ بلکه سرچشمهٔ همهٔ علوم بشری و تجارب انسانی برگرفته از علم خداوند است. شاعر برای ترشیح و پرورش این مفهوم کلامی، به آیه‌ای از قرآن کریم نظر داشته است؛ زیرا خداوند منان در قرآن کریم فرمود: «لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (حدید: ۳). از آن خداست ملک آسمان‌ها و زمین، اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و اوست که بر هر کاری قادر و تواناست. اوست اول و اوست آخر. اوست ظاهر و باطن و اوست که بر هر چیزی به نیکی شناخت دارد. علم خداوند به ذات خویش علم حضوری است؛ همانگونه که علم نفس انسان به خود، علم حضوری است. اساساً علم، عبارت است از حضور معلوم نزد عالم. هرگاه موجودی مجرد از مادهٔ باشد، بدون شک،

واقعیت آن موجود برای خودش حاضر است؛ زیرا آنچه مانع حضور چیزی نزد خود می‌باشد، مادی و متغیر بودن آن است، و چون خداوند، منزّه از ماده و پیراسته از تغییر است، ذات او نزد خودش حاضر است و او به ذات خود علم دارد. البته دانش خداوند و دانش بشری با هم منافاتی ندارند؛ بلکه خداوند بر همه چیز با همه جزئیاتش - و حتی بدون در نظر گرفتن موقعیت زمانی - آگاه است؛ اما دانش بشری، تنها منحصر به برخی از امور، آن هم به طور محدود است.

قفل همه را کلید بر تو      پنهان همه پدید بر تو

(همان: ۷)

دهلوی در بیت یادشده به آیات مختلفی در قرآن کریم اشاره کرده است؛ از جمله خداوند فرمود: «لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (سبأ: ۳)؛ کوچک‌ترین چیز در آسمان و زمین از او پوشیده نیست و حتی کوچک‌تر از آن و بزرگ‌تر از آن نیز در کتابی آشکار (لوح‌المحفوظ) مکتوب شده است. امیر خسرو معتقد است که هیچ چیز در دنیا بر خداوند متعال پوشیده و پنهان نیست و او بر همه امورات خلاق احاطه دارد. تقریباً بیشتر فرقه‌های کلامی درباره این مبحث کلامی موافقت دارند و اختلافی در این زمینه دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد امیر خسرو در بیشتر مباحث کلامی به نص صریح قرآن نظر داشته و کمتر به اسرائیلیات و روایات غیرمستند اشاره کرده است.

## ۲-۱-۴ زوال همه کائنات و جاودانگی واجب‌الوجود

مطرح کردن مباحث کلامی در دوره امیر خسرو از موضوعات حساس بود؛ زیرا اگر شاعر اندیشه و باوری غیر از تفکر غالب زمان خود مطرح می‌کرد، آماج انواع تهمت‌ها از جمله ارتداد و شرک قرار می‌گرفت؛ به همین دلیل است که امیر خسرو ضمن رعایت جانب احتیاط در بیان موضوعات کلامی، تقریباً برای هر موضوع، آیه یا حدیث یا روایتی را می‌آورد که ضمن تبرئه کردن خود از انواع تهمت‌ها، از لحاظ ادبی و هنری نیز به زیبایی شعر خود بیفزاید. اگرچه شاعر در برخی ابیات، عین آیه یا حدیث را ذکر نکرده است، اشاره او به مفاهیم آیات و روایات و احادیث به گونه‌ای روشن و بارز است که به محض خواندن هر بیت، متوجه می‌شویم به کدام آیه توجه داشته است. شاعر در بیت بالا آشکارا به این آیه شریفه اشاره کرده است: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَى وَجْهٌ رَبُّكَ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ» (رحمن: ۲۶-۲۷)؛ هر آن کس که بر روی زمین است، فانی و از بین رونده است و ذات پروردگار پر جلال و بخشنده است که باقی می‌ماند. این بحث با صفت «الباقی» خداوند گره خورده است که به نظر معتزله یعنی پایدار است؛ ولی حادث نیست. البته امیر خسرو چندان به بسط مبحث نپرداخته و تنها اشاره‌ای به صفت بقای حق کرده است.

تو بدی و نبود و این همه چیز      هم تو باشی و کس نباشد نیز

(دهلوی، ۱۹۷۲: ۲)

## ۲-۱-۵ خلقت کون و کائنات بر اساس نیک‌ترین و زیباترین آفرینش

احسن بودن آفرینش و همچنین خلق انسان که کانون آفرینش است، یکی از موضوعات کلامی است که از آن به «نظام احسن» تعبیر می‌شود و «مفهوم آن این است که خدا آفرینش را به نحو کامل و برتر خلق کرده است» (نصری، ۱۳۸۲: ۵۱). امیر خسرو نیز بارها به این موضوع کلامی اشاره کرده است؛ از جمله در بیت زیر که درباره خلق مخلوقات به بهترین شیوه ممکن است:

کردنی هر چه در جهان شاید      آنچه‌نش کنی که می‌باید



(دهلوی، ۱۹۷۲: ۳)

هر فعلی که از خدا صادر می‌شود، براساس حکمت و علم است؛ بنابراین هیچ کاری از خداوند عبث و اشتباه نیست. بر همین اساس خلقت همهٔ کائنات برپایهٔ نکوترین خلقت و آفرینش بوده است. خداوند فرمود: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین: ۴). انسان را در بهترین حالت آفرینش خلق کردیم. امیرخسرو نیز به همین نکته اشاره می‌کند که خداوند آفرینش را به بهترین شکل ممکن رقم زده است. در برخی از نظریات متکلمان، جمع آمدن «خالقین» باعث بحث‌های فراوانی شده است؛ اما امیرخسرو به شرح و نقد و بسط این مبحث نپرداخته و تنها اشاره‌ای غیرمستقیم به مضمون آیه داشته است.

## ۲-۱-۶ تدبیر همهٔ امور و جان‌بخشی به همهٔ جانداران

یکی از بدیهی‌ترین مسائل کلامی، بخشش نعمت جان و حیات به انسان و موجودات زنده از خداست که این موضوع را نیز امیرخسرو مدّ نظر قرار داده است و با استناد به آیه‌ای از قرآن کریم، به ترشیح کلام و همچنین افزودن وجه ادبیت کلام خود می‌پردازد.

گر به جان زندگیست حیوان را      زندگانی تو می‌دهی جان را  
جان که او را بهانداند کس      رایگانش دهی به مور و مگس

(دهلوی، ۱۹۷۲: ۳)

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» (اعراف: ۷)؛ درحقیقت پروردگار شما آن خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید... . امیرخسرو معتقد است که نعمت جان و حیات یکی از ارزشمندترین نعمت‌های الهی است؛ اما انسان به دلیل غفلت، ارزش و جایگاه این نعمت را درک نمی‌کند. البته نعمت حیات فقط مختص انسان نیست؛ زیرا حیات مانند وجود دارای مراتب است: «حیات نباتی، حیات حیوانی، حیات عقلانی و انسانی و حیات لاهوتی، که هر یک مرتبه‌ای از حیات‌اند و هر مرتبه نسبت به مرتبهٔ پیشین قوی‌تر و شدیدتر و اصیل‌تر است» (فیض کاشانی، ۱۳۷۹: ۷۵).

آدمی کیست خاک بی‌سر و پای      کوبداند خدای را ز خدای

(دهلوی، ۱۹۷۲: ۱)

بیت بالا به حدیث «بِكَ عَرَفْتُكَ وَ أَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيْكَ وَ دَعَوْتَنِي إِلَيْكَ وَ لَوْ لَا أَنْتَ لَمْ أَدْرِ مَا أَنْتَ» اشاره دارد؛ خداوند هر آنچه خواهد، بر ارادهٔ او تعلق می‌گیرد.

گهر اندر صدف بیند کنی      پس بر آری و ارجمند کنی  
شب فرستی و شب فروزی هم      روز دادی فراخ و روزی هم  
دهی از لطف هر کجا خواهی      چشمه را آب و آب را ماهی  
پشه را به میهمانی جود      طعمه‌بخشی ز کاسهٔ نمرود

(همان: ۴)

شاعر در بیت اول ابیات مذکور، عزّت و قدرت و ارجمندی را برای خدا می‌داند و معتقد است که خداوند عزت یا ذلت می‌بخشد؛ همانطور که خداوند صدف بی‌ارزش را با قراردادن دانه‌های گرانبها در آن ارزشمند می‌کند،

به راحتی بر هر انسان و هر مخلوقی که بخواهد عزّت و کرامت می‌بخشد و یا برعکس. آیات و روایات مختلفی آشکارا بر این مفهوم اشاره دارد.

## ۲-۱-۷ اشاره به شفاعت کبرای رسول اسلام (ص)

موضوع شفاعت یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث کلامی است و «برخلاف وهابیان که شفاعت را مصداق شرک می‌دانند، علمای شیعه همگی شفاعت را جزو ضروریات دین می‌شمارند» (سبحانی، ۱۳۸۳: ۲۱۱). البته معتزله با این موضوع کاملاً مخالف هستند و با توجه به اینکه شاعر این مبحث را در اشعار خود آورده است، نشان می‌دهد که به طریق اشعریان نزدیک بوده است؛ اما فارغ از این بحث، توجه او به روایت‌های مرتبط با این موضوع، باعث تقویت و ترشیح مبحث شده و باورپذیری این موضوع کلامی را افزوده است. امیرخسرو در ابیات زیر به این موضوع پرداخته است:

از گناه آنچه در جهان کردم      رحمتم داد دل از آن کس مردم  
چون ز رحمت شد این عمل یارم      هم به رحمت حواله کن کارم  
چون رسد خواجه نکو کاران      در شفاعتگه گنهکاران  
زان شفاعت رواج کارم بخشش      به شفیع بزرگوارم ببخش!

(دهلوی، ۱۹۷۲: ۶)

با توجه به ابیات مذکور به نظر می‌رسد اعتقاد کلامی امیرخسرو دهلوی اشعری بوده باشد؛ زیرا معتزله معتقدند که شفاعتی در روز قیامت وجود ندارد، مگر در دو حالت: اول اینکه فرد مؤمن دچار گناه و معصیتی نشده باشد؛ دوم اینکه مؤمن گنهکار توبه کرده باشد؛ یعنی قبل از فرارسیدن مرگش از آن گناه دست کشیده و توبه نصوح کرده باشد. در این دو صورت می‌توان شفاعتی برای مؤمنان قائل شد؛ در غیر این صورت شفاعتی در کار نیست. درحالی که با توجه به حکم صریح ابیات مذکور به نظر می‌رسد دهلوی معترف به ضعف و اشتباه و گنهکاری خویش است و اعتقاد دارد با وجود گنهکاری خود در روز قیامت بتواند شفاعت رسول گرامی اسلام را به دست آورد.

در روایات اهل تشیع وارد شده است که رسول خدا در روز قیامت بر جمعی از مرتکبین گناهان کبیره از امت خود شفاعت خواهد کرد. همچنین امیرالمؤمنین و ائمه آل محمد (ص) نیز بر گناهکاران از شیعیان خویش شفاعت خواهند کرد و خداوند به واسطه شفاعت ایشان بسیاری از خطاکاران را نجات خواهد داد؛ ولی اجتماع معتزله برخلاف این است. به اعتقاد اینان شفاعت رسول خدا (ص) برای اهل طاعت خواهد بود، نه برای اهل معصیت و ایشان برای هیچ‌یک از مستحقین عقاب شفاعت نخواهد کرد (کارکن بیرق و همکاران: ۱۳۹۴: ۲۱).

در روایتی که در کافی آمده است، می‌خوانیم: قال أبو الحسن الأول عليه السلام: أنه لما حضر أبي الوفاء، قال لي يا بُني: إنه لا ينالُ شفاعتنا من استخفَّ بالصلاة (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۶: ۲۴). ابوالحسن اول علیه السلام گفت: وقتی پدرم بر بالین مرگ و وفات بود، به من گفت: ای فرزند دلبندم کسی که نماز را سبک بشمارد (و به آن اهمیتی قائل نباشد) مشمول شفاعت ما (در روز قیامت) نمی‌شود.

## ۲-۱-۸ جایگاه والای رسول اکرم (ص) در مقایسه با دیگر پیامبران

افزون بر جایگاه والایی که رسول معظم اسلام داشته، از نظر بلاغت و فصاحت نیز در والاترین درجه بوده است. در روایتی آمده است که رسول خدا فرمود: «أنا أفصح من نطق بالضاد» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۱۶۳)؛ یعنی من

فصیح‌ترین کسانی هستیم که به ضاد نطق کرده است (فصیح‌ترین عرب هستیم).

بحث بشارت نیز از جمله نکاتی است که نشان‌دهندهٔ جایگاه والاتر حضرت محمد (ص) در میان سایر پیامبران است؛ به همین دلیل، از اینکه همهٔ پیامبران الهی به تشریف‌فرمایی رسول خدا صلی الله علیه و آله بشارت داده‌اند، مشخص می‌شود که آن حضرت ویژگی یا ویژگی‌های منحصر به فردی داشته است که دیگران از آن بی‌بهره بوده‌اند؛ بنابراین ایشان از همهٔ انبیا و رسولان پیشین برتر بوده است.

امیر خسرو به سبب تسلط بر مضامین قرآنی و روایی، به والایی و برتری پیامبر اسلام بر سایر انبیا آگاه بوده و در بیت زیر به این موضوع اشاره کرده است.

انبیاء پیش آن خجسته چراغ طفل گه‌واره در مقام بلاغ

(دهلوی، ۱۹۷۲: ۷)

## ۲-۱-۹ آفرینش انسان به خاطر مقام مکرم رسول اسلام (ص)

بر مبنای احادیث لولاک، دلیل اصلی آفرینش جهان را وجود پیامبر گرامی اسلام (ص) و اهل بیتش (ع) معرفی کرده‌اند. در توضیح این احادیث بیشتر به آیات قرآن استناد شده است؛ بر این اساس گفته شده است طبق آیات قرآن «هدف از خلقت کل عالم، انسان و انجام بهترین عمل است که به بهترین شکل در وجود انسان کامل محقق خواهد شد؛ انسانی که از هر جهت بر همهٔ موجودات و آسمان و زمین برتری دارد و چنین شخصی کسی نیست جز حضرت محمد (ص) که به همین دلیل خداوند در حدیث لولاک، او را علت خلقت همهٔ آفرینش معرفی می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ق: ۲۱۷).

در سرشت خود از دقیقهٔ عون ذات پاکش خمیرمایهٔ کون

(دهلوی، ۱۹۷۲: ۷)

عبارت «ذات پاکش خمیرمایهٔ کون» چه بسا به روایتی اشاره دارد که فریقین نقل کرده‌اند. مضمون روایت چنین است که اگر رسول اسلام نبود، آسمان و زمین آفریده نمی‌گشت. «لَوْلَاكَ لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۲: ۴۰۶)؛ اگر تو نبودی افلاک (جمع فلک به معنای آسمان و زمین و...) را درست نمی‌کردم.

در ابیات زیر نیز به همین مضمون اشاره شده است:

نه سپهر از وجود او شد چیز بلکه هژده هزار عالم نیز

(دهلوی، ۱۹۷۲: ۸)

بر سریر فلک به حجت امیر لای لولاک دور باش سریر

(همان)

نور او را زمین بیرون داد و آسمان و زمین ازو زاده

(همان)

البته برخی مفسران و حدیث‌شناسان این حدیث را نامعتبر دانسته‌اند. حدیث لولاک حدیثی قدسی به شمار می‌رود که از پیامبر اسلام (ص) نقل شده است و با این مضمون که اگر پیامبر نبود، افلاک خلق نمی‌شدند و اگر علی (ع) نبود خداوند پیامبر را خلق نمی‌کرد و اگر فاطمه (س) نبود خداوند پیامبر و علی را نیز خلق نمی‌کرد. سند این حدیث با این

نقل اشکالاتی دارد و مضمون آن هم باعث ایجاد پرسش‌هایی دربارهٔ مقام حضرت فاطمه (س) نسبت به پیامبر (ص) و امام علی (ع) شده است.

امیرخسرو بارها به آفرینش و هستی و چیستی آن اشاره کرده است؛ اما در این زمینه تفکر انتقادی ندارد. یان ریپکا دربارهٔ خمسهٔ امیرخسرو معتقد است: «اهمیت آثار امیرخسرو در ادبیات فارسی از این جهت چشمگیر است که در خمسهٔ او داستان‌های رمانتیک برجسته و اشعار حماسی ممتازی دیده می‌شود که موضوع‌های آنها را از نظامی اقتباس کرده است. شاعر کم‌ویش، رویدادها را به شکل‌های گوناگون تصویر کرده و چنان با سخنوری و بلاغت موضوع‌ها را پرورانده که گویی در مهارت و استادی دست کمی از نظامی نداشته است؛ اما او به ژرفای فلسفهٔ زندگی و مسائل حاد اجتماعی توجهی نکرده در عین حال تردیدی نیست که این تنزل سطح با سلیقهٔ مردم زمان خسرو هماهنگ بوده است» (ریپکا، ۱۳۵۴: ۵۱۲).

امیرخسرو در جایی دیگر، وجود رسول اکرم (ص) را مسبب هدایت و نجات ثقلین دانسته است:

ذات او خلق را کلید نجات هم حیات جهان هم آب حیات

(همان)

دهلوی در بیت مذکور به مسئله‌ای مهم اشاره کرده است و آن هم نجات‌بخشی رسول معظم اسلام و منتی است که خداوند به واسطهٔ ایشان بر مؤمنان نهاده است.

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (آل عمران: ۱۶۴)؛ سوگند به خدایی که خداوند بر مؤمنان منت نهاد، آن‌سان که در میان‌شان رسولی را برگزید که آیات خداوند را بر آنان تلاوت می‌کند و آنها را تزکیه می‌نماید و کتاب و حکمت را بدانان می‌آموزد. هرچند که آنها پیشتر در ضلالت و گمراهی آشکاری بودند.

امیرخسرو معتقد است که پیامبر اسلام نجات‌بخش انسان در دنیا و آخرت خواهد بود.

## ۲-۱۰ اشاره به چهار یار رسول گرامی و پایگاه والای آنها نزد شاعر

امیرخسرو شاعری سنی مسلک و اشعری است؛ اما بررسی افکار و عقاید کلامی‌اش نشان می‌دهد از کلام تشیع چندان هم بی‌بهره نبوده است؛ شاهد این مدعا ابیاتی است که در ذیل در وصف خلفای سه‌گانه و به تبع آن، حضرت علی (ع)، خلیفهٔ چهارم، سروده است:

چار یارش به چار سوی یقین چهار رکن و چهار صفة دین

(دهلوی، ۱۹۷۲: ۸)

سپس ابیاتی در وصف هریک سروده است:

آن بزرگان که همنشین وی‌اند روشن از پرتو یقین وی‌اند

اول آن اولین خلیفهٔ کوار ثانی اثنین اذ همافی الغار

دوم آنک از شکوه پایبهٔ او دیو بگریخته ز سایهٔ او

سوم آن جامع جریده پاک چاشنی‌گیر خوان ارسلناک

چهارم قصر وحی را دهلیز در علم و کلید خیر نیز

(همان: ۹-۱۰)

و در وصف چهار خلیفه و اصحاب رسول اسلام سروده است:

آنک پاک‌اند و پاک کیش‌اند      رضی الله عنهم ایشان‌اند

(همان: ۱۱)

با این وصف به وضوح مشخص می‌شود که دهلوی شیعه نبوده؛ بلکه فردی سنی مسلک و عرفان‌پیشه بوده است که کلام اشعری در جای‌جای اشعارش دیده می‌شود. نکتهٔ مهم اینکه شاعر در دیباچهٔ هر سه منظومه بعد از ستایش ذات خداوندی و مدح مقام والای رسول معظم اسلام به مدح چهار خلیفهٔ اول اسلام نیز پرداخته است؛ برای مثال دهلوی در مجنون و لیلی می‌سراید:

بودند همه ز سنیه پر      جوئی هم از آن محیط پر در

بویکر به غار هم قدم بود      فاروق به عدل محترم بود

وان حرف کش جریده‌پرداز      با خازن علم بود هم‌راز

هر چار چو هشت باغ بودند      پروانهٔ یک چراغ بودند

(دهلوی، ۱۹۶۴: ۲۱)

## ۲-۱۱ اشاره به معراج رسول اکرم (ص) و عروج ایشان از مسجدالاقصی قدس

موضوع معراج حضرت رسول اکرم (ص) نیز از جمله مباحثی است که متکلمین همواره نظریات مختلفی دربارهٔ آن ارائه کرده‌اند. امیرخسرو در بیت زیر به حدیث قدسی معراج اشاره کرده است: «رَوَى عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّ النَّبِيَّ (ص) سَأَلَ رَبَّهُ سُبْحَانَهُ لَيْلَةَ الْمِعْرَاجِ فَقَالَ يَا رَبِّ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى كَيْسَ شَيْءٍ أَفْضَلَ عِنْدِي مِنَ التَّوَكُّلِ عَلَيَّ وَالرِّضَا...»؛ از حضرت امیر علیه‌السلام روایت است که پیامبر (ص) در شب معراج از خداوند پرسید: پروردگارا کدام عمل فضیلت بیشتری دارد؟ خداوند پاسخ داد: چیزی نزد من از توکل به خودم و خشنودی از تقسیم بالاتر نیست:

اول آن دم که کوس اسیری زد      خیمه در بارگاه اقصی زد

(همان، ۱۹۷۲: ۱۲)

در این میان، اشاره به رؤیت خدا و دیدار رسول (ص) با خدا در حادثهٔ معراج نیز محل بحث مفسرین و متکلمین بوده است و هر کدام به فراخور مذهب کلامی خویش، نظری در این باره ارائه کرده‌اند. امیرخسرو نیز به این موضوع در شعر خویش اشاراتی داشته است:

یافت در خود عطای افزون را      دید بی‌شک خدای بی‌چون را

نکته برخواند بی‌وکالت هوش      قصه بشنید بی‌میانجی گوش

(همان: ۱۴)

به نظر می‌رسد دهلوی در ابیات مذکور اشاره به کلام لفظی دارد. از دیدگاه معتزله و امامیه کلام خداوند لفظی بوده و از جنس همین اصوات و حروف است؛ بنابراین ضرورتی نیز ندارد که قدیم باشد؛ بلکه حادث است. این درحالی است که اشاعره معتقدند کلام خداوند نفسی است (بحرانی، ۱۴۰۶: ۹۰-۹۴). به این ترتیب می‌توان گفت

درباره کلام خداوند و اینکه رسول معظم اسلام در حادثه معراج کلام خداوند را استماع کرده، به کلام امامیه و معتزله تمایل داشته است. «رُؤیَتِ خدا مسئله‌ای کلامی درباره امکان یا عدم امکان دیدن خدا با چشم در دنیا و آخرت است. متکلمان امامیه و معتزله معتقدند خدا نه در دنیا و نه آخرت با چشم ظاهری دیده نمی‌شود. از دیدگاه اینان، دیدن خدا با چشم ظاهری مستلزم جسمانیت خداست و آیات قرآن و روایات نیز بر نفی دیدن خدا با چشم حسی دلالت دارند. امامیه و اکثر معتزله با توجه به برخی روایات، معرفت و رؤیت قلبی خدا را ممکن می‌دانند. در مقابل برخی از مذاهب کلامی اهل سنت مانند مُجَسِّمَه و کَرَامِیَه برآن‌اند که خدا در دو دنیا قابل مشاهده است. اشاعره، اهل حدیث و وهابیت، با استناد به برخی از آیات و روایات معتقدند خدا را فقط در آخرت می‌توان دید» (آملی، ۱۳۹۵: ۴۱۰).

اشاره به حوادث آخرالزمانی و ظهور مهدی و... و اینکه در آن زمان گرگ و حیوانات درنده به میش حمل‌ور نمی‌شوند.

مهر گردون که ذوالامانت خواند      مهدی آخرالزمانت خواند  
شحنه عدلت از رعایت خویش      گرگ را داده آشتی با میش  
(دهلوی، ۱۹۷۲: ۲۴-۲۵)

با ذکر ابیات مذکور مشخص می‌شود که شاعر آشکارا از کلام اشعری دفاع می‌کند. در اعتقاد معتزله مهدی موعود ظهور نخواهد کرد؛ زیرا آنها از نظر عقلی چنین چیزی را غیرممکن می‌دانند. ابن ابی‌الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه، ذیل خطبه ۱۶ می‌نویسد: «اکثر محدثان عقیده دارند که مهدی موعود علیه‌السلام از نسل فاطمه علیها‌السلام است» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۲۶: ۵۶) و در ذیل خطبه ۹۲ می‌نویسد: «...امامیه عقیده دارند که او - یعنی حضرت مهدی علیه‌السلام - امام دوازدهم آنهاست و فرزند کنیزی به نام «نرجس» است. ولی ما معتزله عقیده داریم که او از فرزندان فاطمه علیها‌السلام است که در آینده تاریخ (آخرالزمان) از کنیزی متولد خواهد شد و اکنون موجود نیست» (همان: ۵۹).

## ۲-۲ منظومه شیرین و خسرو

امیرخسرو دهلوی در دیباچه این منظومه نیز همان دیدگاه‌های کلامی پیشین را تکرار کرده است.

### ۱-۲-۲ حکمت خداوندی در همه کارها و از جمله مرگ و حیات

خداوند خود به نیکی می‌داند که صلاح بندگان و کائنات در چیست. چه‌بسا انسان‌هایی که صلاح آنها در مردن باشد و چه بسیارند کسانی که مردن آنها به از زیستن‌شان است. البته اشاعره معتقدند برای افعال الهی هیچ‌گونه حکمت و قصد و غرضی تصور نمی‌شود و می‌گویند: «خدا هیچ کاری را برای غرضی نمی‌کند و اگر چنین کند محتاج و ناقص است و با آن غرض، خود را تکمیل می‌کند و این امر بر خدای تعالی محال است» (مشکور، ۱۳۶۸: ۲۱۳).

از آنجا که همه امور و تدبیر آنها به دست خداوند است، هرچه از جانب خداوند رسد نکو و زیباست. «وَ عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۱۶)؛ چه‌بسا که از چیزی اکراه و نفرت داشته باشید، درحالی که در آن خیری برای شماست و چه‌بسا که چیزی را دوست بدانید، درحالی که در آن شری قرار گرفته است. خداوند می‌داند و شما نمی‌دانید. امیرخسرو در بیت زیر به این موضوع اشاره کرده است:

اگر تقدیر او مرگست و گر زیست      همو داند که در وی مصلحت چیست

(دهلوی، ۱۹۶۴: ۵)

بود همه از تو گشته موجود      حکم تو روان به بود و نابود  
چون حکم تو گردد آشکارا      کس را به چرا و چون چه یارا  
(همان)

در بیت بالا به آیه «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ» (یوسف: ۴۰) اشاره شده و شاعر نظر کلامی خود را به این آیه مستند کرده است. امیرخسرو معتقد است که حکم، حکم خداست و انسان نباید با تلاش و مجاهدت بیهوده خود را در برابر حکم خدا قرار دهد؛ زیرا سرانجام، انسان است که می‌بازد و مجبور به کوتاه آمدن در برابر حکم مقلد خداست.

### ۲-۲-۲ پی‌نبردن به ذات خداوندی با عقل

در روایات و احادیث گوناگونی وارد شده است که در ذات خداوند نباید اندیشه کرد؛ زیرا چنین چیزی به هلاک شدن عقل می‌انجامد و انسان نیز هیچ‌گاه ره به جایی نخواهد برد؛ بلکه باید در آثار عظمت و قدرت وی نگریست و از این طریق عبرت گرفت. خداوند نیز در قرآن کریم هنگام وصف مؤمنان آنها را به اندیشه در کون و کائنات فرامی‌خواند و نه در ذات خود.

کسی کو آدمی را کرد بنیاد      کجا گنجد به وهم آدمیزاد  
(دهلوی، ۱۹۶۱: ۳)

همچنین در بیتی دیگر در تأیید مضمون بیت سابق می‌گوید:

نه در ما گنجد اسرار الهی      نه دریا گنجد اندر گوش ماهی  
(همان)

خرد از بود او کی گردد آگاه      کجا نابود را در بود او راه  
(همان: ۴)

آیات بسیاری دربارهٔ تفکر در خلقت آسمان و زمین وارد شده است؛ از جمله خداوند در وصف مؤمنان و دعای آنان چنین می‌گوید: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران: ۱۱۹)؛ (مردمان اهل عقل) کسانی هستند که خداوند را چه ایستاده و چه نشسته و چه بر پهلو خوابیده یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان و زمین تفکر می‌کنند و می‌گویند: خداوند گارا (این همه) را باطل نیافریدی، تو پاک و منزهی، پس ما را از عذاب آتش محفوظ بدار. در این آیه آشکارا به اندیشیدن در خلقت آسمان و زمین و قدرت خداوند دعوت شده است.

### ۲-۲-۳ از بین رفتن همه کائنات و موجودات و باقی ماندن ذات خداوندی

شاعر در بیت زیر، در بیان دیدگاه کلامی خود دربارهٔ فانی بودن کائنات و باقی بودن حق، به آیه شریفه «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَقَبَلَهُ يَوْمَئِذٍ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (الرحمن: ۵۵) استناد کرده و از این طریق به پرورش این نظر کلامی خود پرداخته است:

خرد از بود او کی گردد آگاه      کجا نابود را در بود او راه

نه آن بود است کو نابود گردد      نه مصنوعست هم تا سوده گردد  
 ز گردد نیستی پاکیزه ذاتش      ز آسب زوال ایمن حیاتش  
 (دهلوی، ۱۹۶۱: ۴)

## ۲-۲-۴ تسبیح و شکرگویی همه کائنات و موجودات و نباتات و جمادات

بسیاری از مفسران و حکمای گران‌قدر بر این باورند که تسبیح همه موجودات حقیقی است و با زبان مخصوص خودشان انجام می‌گیرد؛ بدین معنا که مجموعه نظام آفرینش، چه ذی‌روح و چه غیر آن، علاوه بر آنکه با وجودشان بر وجود حق تعالی دلالت دارند، با زبان خود نیز خدای تعالی را تسبیح می‌گویند و او را از جمیع نقص‌ها و شوائب ممکنات تنزیه می‌کنند و به این کار خود نیز علم و شعور دارند (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۱۴).

به شکرش هر کلوخی را زبانیست      و زوهر ذره‌ای تسبیح‌خوانیست  
 (دهلوی، ۱۹۶۱: ۴)

دهلوی در بیت مذکور به تسبیح‌گویی همه کائنات و موجودات اشاره کرده است. خداوند در قرآن کریم فرمود: «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (جمعه: ۱)؛ تسبیح خدای گوید هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است، خداوند پادشاه پاک مقتدر حکیم را.

تسبیح‌گفتن همه اجزای آفرینش در اشعار بسیاری از شاعران قبل از امیرخسرو نیز آورده شده است؛ اما شاعر با آوردن اصطلاحاتی مانند کلوخ و ذره، ضمن پرورش کلام خود، با توجه کردن به اشیای به‌ظاهر بی‌اهمیت، نوع بیان و ادبیت کلام خود را غریب‌سازی کرده و از این شیوه به تأثیرگذاری بر ذهن مخاطب پرداخته است.

## ۲-۲-۵ رزق، مقسوم است

خداوند برای هر چیزی قدر و اندازه مشخصی قرار داده است. «آیات و روایات ائمه معصومین (علیهم‌السلام) در رابطه با رزق دو دسته می‌شوند: دسته‌ای به مقدر بودن رزق اشاره دارد و دسته‌ای هم تلاش و طلب انسان را مؤثر در رزق می‌داند. رزقی که در ازل برای انسان مقدر شده و رزقی که بر اثر تلاش و یا عوامل دیگر وسعت یافته و یا تنگ شده، هر دو از تقدیرات الهی است و موجب تغییر در علم الهی نمی‌شود. در آیات در روایات هم اشاره شده که اعمال انسان می‌تواند مقدرات الهی را تغییر دهد» (فیض کاشانی، ۱۳۷۹: ۳۱۴).

دهلوی در بیت زیر نیز به یکی از مهم‌ترین موضوعات کلام اسلامی اشاره کرده است و آن اینکه هر چیزی که در این عالم هستی اتفاق می‌افتد، به تقدیر خدا و به اذن او بوده است و زمان و اندازه و مکان مشخص و معینی دارد: «قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (الطلاق: ۳).

نصیب هر که داد از قسمت خویش      نه کم گردد از آن یک ذره نه بیش  
 (دهلوی، ۱۹۶۴: ۴)

مضمون بیت بالا نشان می‌دهد که امیرخسرو با کسانی هم‌عقیده است که معتقدند روزی مقسوم است و تلاش و کوشش انسان نمی‌تواند تأثیری در کاهش و افزایش آن داشته باشد که این باور مشابه نظر اشاعره است.

## ۲-۲-۶ خلقت کائنات به خاطر رسول گرامی

شاعر معتقد است که کائنات و افلاک به خاطر جاه و مقام والای رسول معظم اسلام به وجود آمده است: «لولاك لولاك لما خلقت الافلاك.»



ز مـویش رخ را مـشـور لـولاک      ز زلفش کعبه را زنجیر افلاک

(همان: ۱۰)

## ۲-۳ منظومهٔ مجنون و لیلی

### ۲-۳-۱ مالکیت مطلق خداوند بر جهان

عبارت «كُنْ فَيَكُونُ» به معنای «باش! پس موجود می‌شود»، بر خلقت اشیا به محض ارادهٔ خداوند اشاره دارد. این عبارت در قرآن، روایات و اشعار فارسی مطرح شده است. «مفسران امامیه این عبارت را بیانی تمثیلی از این حقیقت می‌دانند که ارادهٔ خداوند مساوی با خلقت اشیا است بی آنکه حقیقتاً نیازی به امر لفظی «كُنْ» باشد؛ اما اکثر اهل سنت، با این تفسیر مخالف‌اند» (نصری، ۱۳۸۲: ۱۵۴). نظر امیر خسرو با نظر متکلمان امامیه یکی است و در ابیات زیر به این نکته اشاره کرده است:

ای حکمت تو به امر مطلق      عالم زدو حرف کرده مشتق

ای قدرت تو به چیره‌دستی      از نیست پدید کرده هستی

(دهلوی، ۱۹۶۴: ۲)

ابیات مذکور اشارتی چند به آیات قرآن کریم دارد. از جمله اینکه خداوند فرمود: «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (بقره: ۱۱۷)؛ خداوند آفرینندهٔ آسمان‌ها و زمین است و هر سان بخواهد امری صورت گیرد بدان می‌گوید: بشو، پس می‌شود.

همچنین دربارهٔ خلقت انسان می‌فرماید: «وَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَكَمْ يَكُ شَكِيًّا» (مریم: ۶۷)؛ آیا انسان به یاد نمی‌آورد که ما پیشتر او را خلق کردیم در حالی که هیچ چیزی نبود (و از عدم و نیستی بود).

### ۲-۳-۲ ضرورت ایمان به قضا و قدر و حکمت خداوندی

قضا و قدر یکی از پر دامنه‌ترین و پیچیده‌ترین مباحث کلامی است که حتی امروزه نیز در بین متکلمان و فلاسفه محل اختلاف است. «در نظر اشاعره، قضای خداوند، ارادهٔ ازلی است که از ازل به اشیا بدان‌گونه که هستند تعلق گرفته است و قدر آن است که خدا آنها را در اندازه معین و تقدیر مشخص (راجع به ذات و احوال آنها) ایجاد بکند و معتزله بر این باورند که قضا و قدر الهی افعال بندگان را در بر نمی‌گیرد» (ربانی گلپایگانی، ۱۳۶۸: ۲۱۴). امیر خسرو شاعری اشعری مسلک است و به همین دلیل به قضا و قدر اعتقاد تام دارد و به انسان اختیاری قائل نیست؛ زیرا معتقد است خدا پیشاپیش سرنوشت انسان‌ها را مشخص کرده و تلاش انسان‌ها برای تغییر سرنوشت خویش، کاری عبث و بیهوده و شرک آمیز است.

خسرو که کمینه بندهٔ توست      در هر چه فتد فکندهٔ توست

آن را که تو افکنی بهر زیست      برداشتتش به بازوی کیست

(دهلوی، ۱۹۶۴: ۸)

امیر خسرو در بیت بالا به قضا و قدر و احاطهٔ حکمت الهی بر ارادهٔ انسان اشاره دارد و تقریباً با اشاعره که جبرگرا هستند، هم‌ عقیده است. اشاعره به جبر مطلق قائل بودند و معتزله جانب اختیار را می‌گرفتند. در مجموع، بحث قضا و قدر یکی از موضوعاتی است که همواره بیشتر فرق و نحل و مکاتب کلامی دربارهٔ آن بحث و نقد داشته‌اند و اکنون نیز نظریات مختلف و گاه متناقضی دربارهٔ آن وجود دارد.

### ۳- نتیجه‌گیری

پس از بررسی مفاهیم کلامی در سه منظومه امیرخسرو دهلوی، به این نتیجه می‌رسیم که شاعر در دیباچه‌های سه اثر و در هنگام بحث از مفاهیم کلامی، به آیات و روایات و احادیث استناد کرده و با این شیوه به دنبال رسیدن به دو هدف بوده است؛ یکی اینکه با استناد به آیات و روایات، در پرورش مفاهیم کلامی سعی داشته است تا عقایدش را از این شیوه برای مخاطبانش باورپذیر کند؛ از سوی دیگر، در پی ادای احترام به قرآن کریم و احادیث ائمه معصوم بوده است. مهم‌ترین موضوعات کلامی که امیرخسرو دهلوی به آن توجه داشته، موضوعات مربوط به آفرینش و جایگاه حضرت محمد (ص) در آفرینش است. از میان سه منظومه بررسی شده، مفاهیم کلامی در دیباچه منظومه «هشت بهشت» بیش از دو منظومه دیگر است و شاعر در دیباچه این منظومه درباره مفاهیم متنوع و متعددی از علم کلام بحث داشته است. از نظر برجسته‌سازی آیات و احادیث و روایات که به منظور ترشیح عقاید کلامی شاعر به کار رفته باشد، دهلوی یکی از شاعران برجسته است؛ زیرا در بیشتر ابیاتی که متضمن مفاهیم کلامی است، شاعر برای پرورش مفهوم کلامی به آیه یا حدیثی ارجاع داده تا عقاید کلامی خود را برای مخاطبانش باورپذیر گرداند. گفتنی است، کاربرد آیات و روایات در اشعار شاعران در بیشتر اوقات یا برای احترام به قرآن کریم و احادیث معصومین است و یا برای تقویت ادبیت کلام؛ اما امیرخسرو گزینه سوم را نیز مطرح می‌کند و آن، مستندسازی و پرورش مفاهیم کلامی با ارجاع دادن به آیات و روایات و احادیث است که در نوع خود توجه‌برانگیز و مهم است.

### منابع

قرآن کریم.

- آذرمدکان، حشمت‌اله (۱۳۸۸). بررسی تطبیقی تحمیدیه‌های منظومه‌های برجسته تا قرن دهم، رساله دکتری دانشگاه شیراز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- ابن ابی‌الحدید (۱۴۲۶ ق.). شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابی‌الفضل ابرایی، الطبعة الأولى، بغداد: دارالکتب العربی.
- بحرانی، ابن میثم (۱۴۰۶ ق.). قواعد المرام فی علم الکلام، قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی.
- بزرگ‌زاده، انور، (۱۳۷۸). تکامل توحیدی در پرتو اسلام، تربت جام: نشر احمد جام.
- پوده، آزاده؛ آقاحسینی، حسین؛ محمدی فشارکی، محسن (۱۳۹۴)، «نقد تصحیح شیرین و خسرو امیرخسرو دهلوی»، مجله ادب پژوهی، شماره سی و سوم، ۱۶۳-۱۸۵.
- تارویردی‌نسب، ریحانه (۱۳۹۵). بررسی اصطلاحات فلسفی و کلامی و عرفانی در اشعار خاقانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور استان آذربایجان شرقی، مرکز پیام نور مراغه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵). توحید در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن کریم)، قم: نشر اسراء، چاپ هشتم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). تبیین براهین اثبات خدا، قم: مرکز نشر اسراء، چاپ سوم.
- حسینی، اعظم (۱۳۸۱). نقد و بررسی تحمیدیه در متون نثر فنی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

دهلوی، امیر خسرو (۱۹۶۱ م.). شیرین و خسرو، انستیتوی ملل آسیا، متن انتقادی و مقدمه به قلم: غضنفر علی‌یف، مسکو.

دهلوی، امیر خسرو (۱۹۶۴ م.). مجنون و لیلی، آکادمی علوم، جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، انستوی خاورشناسی، متن علمی و انتقادی و مقدمه از طاهر احمد اوغلی معمر اوف، مسکو: اداره انتشارات دانش.

دهلوی، امیر خسرو (۱۹۷۲ م.). هشت بهشت، دانشگاه دولتی تاشکند بنام و. ای. لنین، تا تصحیح و مقدمه جعفر افتخار، زیر نظر بابا جان غفورف، ظ. انصاری، غضنفر علییف، مسکو: شعبه ادبیات خاور.

ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۶۸). جبر و اختیار، بحث‌های استاد جعفر سبحانی، قم: مؤسسه تحقیقاتی سیدالشهدا.

ریپکا، یان (۱۳۵۴). تاریخ ادبیات ایران، ترجمهٔ عیسی شهابی، تهران: پیام.

سبحانی، جعفر (۱۳۸۳). منشور جاوید؛ قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.

ستوده، غلامرضا؛ نجف‌زاده بارفروشی، محمدباقر (۱۳۶۵)، تحمیدیه در ادب فارسی، تهران: جهاد دانشگاهی.

سجادی، ضیاء‌الدین (۱۳۷۲). دیباچه‌نگاری در ده قرن، از قرن چهارم تا قرن چهاردهم هجری قمری، تهران: زوآر.

سعیدی مهر، محمد (۱۳۹۴). آموزش کلام اسلامی، تهران: نشر کتاب طه، چاپ بیست و دوم.

شهیدی، جعفر (۱۳۷۲). ترجمهٔ نهج‌البلاغه، تهران: انتشارات علمی.

طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ ق.). المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

غزالی، محمد ابن محمد (۱۴۰۹). الاقتصاد فی الاعتقاد، بیروت: دار الکتب العلمیه.

فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۷۹). تفسیر صافی، قم: نشر صدر.

کارکن بیرق، حبیب؛ کرمانی، طوبی (۱۳۹۴). «تقدم کلام شیعه بر معتزله»، الهیات تطبیقی، شماره ۱۳، ۱۶-۳۰.

کاشفی، محمدرضا (۱۳۸۳). پرسش‌ها و پاسخ‌ها: خلدشناسی، قم: دفتر نشر معارف.

کبوتری، جواد؛ ماهیار، عباس (۱۳۹۲). «شریعت، عرفان و اخلاق در مجنون و لیلی امیر خسرو دهلوی»، فصلنامهٔ تخصصی عرفان اسلامی، سال نهم، شماره ۳۶، ۱۴۶-۱۶۶.

کریمی قلعه، ژیلا (۱۳۸۷). بررسی موضوعات و مضامین دیباچهٔ مثنوی‌های مشهور زبان فارسی تا قرن هفتم، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد دانشگاه لرستان، دانشکده زبان و ادبیات فارسی.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۲۹ ق.). الکافی، قم: دارالحدیث.

مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ ق.). بحار الأنوار: جمعی از محققان، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مشکور، محمدجواد (۱۳۶۸). سیر کلام در فرق اسلام، تهران: شرق.

میرزایی، اعظم (۱۳۹۲). تأثیر علم کلام بر ادبیات قرن هفتم، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکدهٔ زبان و ادبیات فارسی.

نصری، عبدالله (۱۳۸۲). فلسفهٔ آفرینش، قم: دفتر نشر معارف.

## References

- Azarmekan, H. (2009). *A comparative study of Tahmidiyehs of prominent systems up to the 10th century*. PhD Thesis. Faculty of Literature and Human Sciences, Shiraz University.
- Bahrani, I. (n.d). *Al-Maram's Rules in the Science of Kalam*. Qom: Ayatollah Marashi Library.

- Boozerzadeh, A. (1999). *The Evolution of Monotheism in the Light of Islam*, Torbat Jam: Ahmad Jam Publications.
- Dehlavi ,A. Kh. (n.d). *Shirin and Khosrow*. Moscow: Institute of Asian Nations.
- Faiz Kashani, Hilmasan, (n.d). *Tafsir Safi* .Qom: Sadr Publishing.
- Ghazali ,M. M. (n.d). *Economics in al-Ithaqad*. Beirut: Dar al-Katb al-Alamiya.
- Hosseini ,A. (2002). *Criticism of Tahmidiyah in Technical Prose Texts*. Master's Thesis, Faculty of Literature and Human Sciences, Islamic Azad University, Mashhad Branch.
- Ibn Abi al-Hadid (n.d). *Commentary on Nahj al-Balagha*. First Edition. Baghdad: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Javadi Amoli, A. (1964). *Majnoon and Lili*. Moscow: Danesh Publishing House.
- Javadi Amoli, A. (1972). *Hasht Behesht, Tashkent State University named after Oh you*. Moscow: Branch of Oriental Literature.
- Javadi Amoli, A. (2000). *Explanation of God's proofs*. Third Edition. Qom: Isra Publishing Center.
- Javadi Amoli, A. (2015). *Monotheism in the Qur'an (thematic interpretation of the Holy Qur'an)* .(Eighth Edition. Qom: Esra Publishing House.
- Kabotari ,J. & Mahyar, A. (2013). Sharia, mysticism and ethics in Majnoon and Laili Amir Khosrow Dehlavi. *Islamic Mysticism Quarterly*, (36) 9 ,146-166.
- Kalini ,M. (n.d). *Al-Kafi* .Qom: Dar al-Hadith.
- Karimi Qala, J. (2008). *Researching the topics and themes of the prefaces of the famous Masnavies of the Persian language until the 7th century*. Master's thesis, Faculty of Persian Language and Literature, Lorestan University.
- Kashfi ,M. R. (2013). *Questions and answers: Theology*. Qom: Maarif Publishing House.
- Majlesi, M. B. (1983). *Bihar al-Anwar*. Beirut: Dar Ihiya al-Tarath al-Arabi.
- Mashkoo, M. J. (1989). *The progress of the word in the difference of Islam*. Tehran: Sharq Publication.
- Mirzaei, A. (2012). *The influence of theology on the literature of the 7th century*. Master's thesis, Faculty of Persian Language and Literature, Allameh Tabatabai University.
- Nasri, A. (2003). *Philosophy of Creation* .Qom: Education Publishing House.
- Podeh, A., Agha Hosseini, H & Mohammadi Pushharaki, M. (2014). Criticism of Shirin and Khosrow Amir Khosrow Dehlavi's Sahih. *Journal of Literary Studies*, 33, 163-185.
- Rabbani Golpayegani, A. (1989). *Predestination and free will, discussions by Professor Jafar Sobhani* .Qom: Seyyed al-Shohada Research Institute.
- Ripka ,Y. (1975). *History of Iranian Literature*. Translated by Isa Shahabi. Tehran: Payam Publication.
- Saeedi-Mehr ,M. (2014). *Islamic teaching*. Tehran: Taha Book Publication.
- Sajjadi, Z. (1993). *Prologue in ten centuries, from the 4th century to the 14th century AH*. Tehran: Zovar Publication.
- Shahidi, J. (1993). *Translation of Nahj al-Balagha*. Tehran: Scientific Publication.
- Sobhani, J. (2004). *The eternal charter*. Qom: Institute of Imam Sadiq (PBUH).
- Sotoudeh, Gh & Najaf-zadeh Barforoshi, M. B. (1986). *Tahmidiyeh in Persian Literature*. Tehran: Jihad Academic.
- Tabatabaei, M. H. (2010). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Al-Alami Press Institute.
- Tarvirdi Nesab, R. (2015). *Investigation of philosophical, theological and mystical terms in Khaqani poems*. Master's thesis, Faculty of Literature and Human Sciences, Payam Noor University of East Azerbaijan Province, Payam Noor Maragheh Center.
- The Holy Quran*.